



دلبستگی شی عامل تعیین کننده مصرف جبرانی در اختلال خرید اجباری و اختلال احتکار: مطالعه

مروری

سحر احسانی نویسنده مسوول^۱، محمدرضا کریمی احمدآبادی^۲، عباس شاهوردی^۳

^۱ دکتری تخصصی، روانشناسی سلامت، دانشگاه تهران

Sahar.ehsani.72@ut.ac.ir

09388926334

^۲ کارشناسی، روانشناسی، دانشگاه تهران

^۳ دانشجوی دکتری، روانشناسی، دانشگاه شهید چمران

چکیده:

افرادی که معیارهای اختلال خرید اجباری یا اختلال احتکار را دارند، دارایی ها را برای جبران نیازهای تعلق برآورده نشده به دست می آورند، اما ممکن است این کار را به دلایل مختلفی انجام دهند. هدف از این پژوهش بررسی دلبستگی شی به عنوان عامل تعیین کننده ی مصرف جبرانی در اختلال خرید اجباری و اختلال احتکار بود. این مطالعه مروری، با استفاده از کلمات کلیدی اختلال خرید اجباری و اختلال احتکار، دلبستگی شی، مصرف جبرانی در پایگاه های اطلاعاتی نظیر گوگل اسکولار، ریسرچ گیت و ساینس دایرکت از ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۴ می باشد که از ۱۲۴ مقاله به دست آمده ۴۰ مقاله مرتبط با دارا بودن معیارهای ورود مورد بررسی قرار گرفت. مدل رفتار جبرانی مصرف کننده برای توضیح پیامدهای روانی ناسازگاری های خود بر رفتار مصرف کننده نقش دارد. این عامل با دلبستگی به شی ارتباط دارد. نتایج این مطالعه ی مروری نشان می دهد عواملی مانند انسان سازی، احساس امنیت، هویت و هیجان ها نقش مهمی بر نحوه اثرگذاری دلبستگی به شی بر مصرف جبرانی در اختلال احتکار و خرید اجباری ایفا می کنند. دلبستگی به شی در اختلال احتکار و خرید اجباری پاسخی جبران کننده به نیازهای ارتباط برآورده نشده است و تحقیقات اخیر بر ماهیت دلبستگی نالایمن به شی در احتکار و خرید اجباری تأکید می کند.

واژگان کلیدی: اختلال خرید اجباری و اختلال احتکار، دلبستگی شی، مصرف جبرانی

۱- مقدمه

اختلال خرید اجباری به ضعف در کنترل خرج کردن پول اشاره دارد. این پول ها برای کالاهای مصرفی بدون استفاده در مقادیر زیاد، بیشتر از پس انداز، خرج می شود (بلک، ۲۰۰۷). چهار مرحله در خرید اجباری شناسایی شده است: پیش بینی، آماده سازی، خرید و هزینه کردن. مرحله اول شامل مشغولیت با خرید یک کالای خاص یا به طور کلی خرید است. مرحله دوم، فرد برای خرید برنامه ریزی می کند. مرحله سوم رویداد خرید واقعی است. در حالی که مرحله چهارم با احساس هیجان مرتبط با صرف پول برای اقلام مورد نظر آنها تکمیل می شود (هورواتچ و همکاران، ۲۰۱۸). تقریباً همه بیماران مبتلا به اختلال احتکار حداقل سطوح متوسطی از خرید اجباری را نشان می دهند. از یک سو، به نظر می رسد که علت اصلی اختلال خرید، کسب بیش از حد چیزهای رایگان و دشواری در دور انداختن آن ها ممکن است در برخی افراد یکسان باشد (مانند باورهای نادرست در مورد دارایی ها، مشکلات هویتی، دلبستگی به اشیا). از سوی دیگر، بیماران زیادی را با مشکلات خرید بیش از حد در غیاب ناتوانی در دور انداختن وجود دارند (فراست و همکاران، ۲۰۱۴). اختلال احتکار یک اختلال روانی است که با دشواری مداوم در جدا شدن از دارایی ها و مشغولیت در به دست آوردن

¹ Blak

² Horváth

³ Frost



اقلامی که مورد نیاز نیستند یا فضایی برای آنها وجود ندارد مشخص می شود. این امر منجر به بهم ریختن اوضاع زندگی، پریشانی و اختلال در عملکرد فردی، خانوادگی، اجتماعی، آموزشی، شغلی یا سایر زمینه های مهم می شود (ابول ریش و همکاران، ۲۰۱۷). اکتساب بیش از حد با اصرارها یا رفتارهای تکراری مربوط به جمع آوری یا خرید اشیاء مشخص می شود. مشکل در دور انداختن دارایی ها با نیاز درک شده به ذخیره اقلام و ناراحتی ناشی از دور انداختن آنها مشخص می شود. انباشت اموال منجر به شلوغ شدن فضاهای زندگی به حدی می شود که استفاده یا ایمنی آنها به خطر می افتد. این مورد توسط یازدهمین ویرایش طبقه بندی بین المللی بیماری ها (ICD-11) و راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، ویرایش پنجم (DSM-5-TR) به رسمیت شناخته شده است (انجمن روانشناسی آمریکا، ۲۰۲۲).

میزان شیوع در بزرگسالان بین ۲ تا ۵ درصد تخمین زده می شود، اگرچه این وضعیت معمولاً در دوران کودکی با بدتر شدن علائم در سنین بالا ظاهر می شود، در این مرحله اقلام زیادی جمع آوری شده اند (پرتوسا، ۲۰۱۰). افراد مبتلا به اختلال احتکار معمولاً با سایر اختلالات پیچیده و/یا روانی مانند افسردگی، اضطراب، اختلال وسواس فکری عملی و اختلال نقص توجه و بیش فعالی زندگی می کنند. عوامل دیگری که اغلب با احتکار مرتبط هستند عبارتند از وابستگی به الکل و صفات پارانوئید، اسکیزوتیپی و اجتنابی (کانچرلا و همکاران، ۲۰۲۲). بنابراین ضرورت بررسی عوامل موثر بر این اختلال احساس می شود.

روانشناسان به دنبال عوامل زیربنایی این دو اختلال پژوهش های متعددی انجام داده اند. یکی از عواملی که به تازگی نقش آن در ایجاد اختلال احتکار و خرید وسواسی شناسایی شده است، دلبستگی به شیء می باشد. مطالعه ی دلبستگی به شیء در کودکان با مقاله مهم دونالد وینیکات آغاز شد که مفهوم شیء انتقالی را معرفی کرد. اشیاء انتقالی معمولاً اقلام نرمی هستند که توسط نوزادان و کودکان خردسال در طی مراحل رشد استفاده می شوند (راشینز و همکاران، ۲۰۱۷). بسیاری از نظریه پردازی ها و تحقیقات اولیه در این زمینه بر نقش اشیاء انتقالی در ایجاد احساس امنیت در کودکان خردسال، در حالی که برای ایجاد خودمختاری و خود تنظیمی تلاش می کنند، متمرکز بود. تحقیقات بعدی مطالعات دلبستگی به شیء را به گونه ای گسترش داده است که هر شیئی را که شخص به آن وابسته می شود را شامل می شود. همچنین دلبستگی شیء به سال های اول زندگی محدود نمی شود بلکه در تمام سنین کودکی وجود دارد (دیل و همکاران، ۱۹۹۶).

بولبی (۱۹۸۹) این فرضیه را مطرح کرد که انسان ها دارای یک سیستم رفتاری دلبستگی هستند که ذاتی است و افراد را از بدو تولد هدایت می کند تا پیوندهای عاطفی پایدار و قوی با مراقبان اصلی خود ایجاد کنند. در مواقع تهدید یا نیاز، این سیستم به طور خودکار رفتارهای پیوند انطباقی را تحریک می کند که بقا را تضمین می کند. با این حال، دلبستگی های ناایمن زمانی شکل می گیرند که تجارب دوران کودکی شامل تعاملات غیرقابل اعتماد، طردکننده و سوءاستفاده کننده با چهره های دلبستگی باشد. هنگامی که اشخاص دلبسته شده قابل اعتماد یا حمایت کننده نیستند، افراد سبک های دلبستگی ناایمن و این انتظار را ایجاد می کنند که افراد مهم در دسترس یا پاسخگو نیستند. بنابراین، به جای جستجوی حمایت اجتماعی برای کاهش ناراحتی، آنها به دنبال آسایش و امنیت از منابع دیگر از جمله اشیاء بی جان هستند، حتی زمانی که این اشیاء به طور کامل نیازهای مرتبط را برآورده نمی کنند (متس، ۲۰۲۰). بنابراین، تئوری دلبستگی پیشنهاد می کند که دلبستگی شیء تلاشی برای جبران نیازهای مرتبط برآورده نشده است، زمانی که دیگران قابل اعتماد غیرقابل اعتماد یا در دسترس نیستند (کیفر، ۲۰۱۳).

اما آنچه که واسطه ی بین دلبستگی به شیء و این دو اختلال است، عاملی به نام مصرف جبرانی است. مصرف جبرانی عبارت است از خرید، نمایش یا مصرف محصولات که به عنوان وسیله ای برای مقابله با ناهماهنگی خود یا تفاوت بین خود واقعی و ایده آل فرد ایجاد می شود. در واقع فرد پیوند روانی یا عاطفی را نسبت به یک شیء که به وسیله ی مصرف جبرانی دارای ارزش شده، تجربه می کند (مندل، ۲۰۱۷). مطابق با نظریه دلبستگی، تحقیقات نشان داده است که افراد مبتلا به اختلال احتکار و خرید اجباری، دارای سبک های دلبستگی ناایمن هستند (چیا و همکاران، ۲۰۲۱).

⁴ Abuel-Reesh

⁵ American Psychiatric Association

⁶ Pertusa

⁷ Kancherla

⁸ Richins

⁹ Dyl

¹ Mathes 0

¹ Keefer 1

¹ Mandel 2

¹ Chia 3



تجربیات بیشتری از آسیب های بین فردی و دوران کودکی دارند (فتنیل و همکاران، ۲۰۱۸^۴؛ متس و همکاران، ۲۰۱۷) و کمبود صمیمت خانواده در دوران کودکی گزارش شده است (کیریوس، ۲۰۱۷^۵). همچنین مطالعات شواهدی را نشان داده است که با فرآیند جبرانی در اختلال احتکار (یعنی فرآیندی که در آن اشیاء بی جان برای جبران نیازهای ارتباطی برآورده نشده، استفاده می شود) سازگار است. به عنوان مثال، تحقیقات اخیر نشان داد که افراد مبتلا به اختلال احتکار، سطوح بالاتری از وابستگی برآورده نشده از جمله سطوح بالاتر تعلق خنثی شده (این تصور که فرد از نظر اجتماعی جدا است و روابط معنادار و متقابلی ندارد) در مقایسه با گروه کنترل گزارش می کنند (ادوارز، ۲۰۲۳^۶). همچنین پژوهش های دیگر سطوح بالاتر تنهایی (یاپ، ۲۰۲۳) و مشکلات بین فردی بیشتر را گزارش کرده اند (گریشام و همکاران، ۲۰۱۸^۷؛ چن و همکاران، ۲۰۲۱^۸). همچنین چندین مطالعه نشان داده اند که احتکار با تنهایی همبستگی مثبت دارد (یاپ، ۲۰۲۰^۹) و دلبستگی به شی واسطه ارتباط بین این مشکلات بین فردی و علائم احتکار است (کهوی و همکاران، ۲۰۱۸^{۱۰}). همچنین در مطالعه ای که توسط نوربرگ و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی مصرف جبرانی در اختلال خرید اجباری و احتکار پرداخته شده بود، نشان داده شد افراد بدون حمایت نسبت به افراد حمایت شده احتمال بیشتری برای به دست آوردن آئیم راحتی داشتند. با این حال، افرادی که هر دو مشکل اکتساب و دور انداختن داشتند، نسبت به افرادی که فقط مشکل اکتساب داشتند، احتمال بیشتری داشت که شی انسان سازی شده را به دست آورند. درجه بندی راحتی و انسان سازی انتخاب شی و دلبستگی را پیش بینی کرد. اما عوامل زیربنایی موثر در دلبستگی شی و مصرف جبرانی را به صورت کامل بررسی نکرده بودند و تنها به بررسی دو عامل پرداخته بودند. همچنین گرچه این مطالعات شواهد حمایتی از یک فرآیند جبرانی را ارائه می دهند، اما به دلیل ماهیت مقطعی و مشاهده ای این مطالعات نمی توان نتیجه گیری های علی انجام داد و پاسخ به این سوال که کدام فرآیند یا فرآیندها در مصرف جبرانی اختلال احتکار و خرید اجباری نقش دارند، ضروری به نظر می رسد. بنابراین سوال اصلی این پژوهش این است که کدام عوامل زیربنایی در ایجاد مصرف جبرانی و ایجاد دلبستگی شی در افراد مبتلا به اختلال احتکار و خرید اجباری نقش دارند؟

۲- روش شناسی

این مطالعه مروری است و از نوع مطالعات ثانویه می باشد که بر روی مطالعات اولیه و از طریق جمع آوری و تحلیل و بررسی آنها صورت گرفت. تمام مطالعات نمایه شده در مجلات معتبر که با موضوع فوق مرتبط بودند از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴ به عنوان جامعه ی مورد مطالعه در نظر گرفته شد. در مقاله مروری حجم نمونه عبارت است از آن دسته از مطالعاتی که معیارهای ورود به پژوهش معیارهای ورود شامل کلیدواژه های مرتبط با موضوع یعنی دلبستگی شی، مصرف جبرانی، اختلال احتکار و اختلال خرید اجباری بود. معیارهای خروج پژوهش عبارت بود از : مقالاتی بدون امکان دسترسی به متن کامل آنها و مقالات مروری. برای جمع آوری مقاله ها ابتدا با واژه های اختلال خرید اجباری، اختلال احتکار، دلبستگی به شی و واکنش جبرانی هم به تنهایی و هم در ترکیب با کلید واژه های مرتبط با عنوان مقاله های نمایه شده بین سال های ۲۰۱۳ الی ۲۰۲۴ از پایگاه هایی نظیر گوگل اسکولار، ساینس دایرکت، پاب مد و اسکپوس ۳۴ مقاله جمع آوری شدند که از بین مقاله های ذکر شده ۲۲ مقاله که مرتبط ترین بودن جهت بررسی انتخاب گردید. برای تعیین کاربرد نتایج پژوهش برای تجزیه و تحلیل در این پژوهش ابتدا بخش چکیده مقالات که با کلید واژه های مورد جستجو مرتبط بودند، خوانده شد و در صورتی که با ملاک های ورود مطالعه همخوانی داشتند، در قدم بعدی کل بخش های مقاله خوانده شد. پس از جست وجوی کلیدواژه ها و جمع آوری مطالعات به دست آمده، موارد تکراری و نامربوط به این پژوهش حذف شدند. در قدم بعدی مقالات مورد بررسی قرار گرفته و برحسب معیارهای مورد نیاز از جمله اعتبار مجلاتی که مقالات در آنها به چاپ رسیده اند، گزینش شدند. معیارهای ورود شامل مقالات مرتبط با موضوع مورد نظر و معیارهای خروج پژوهش عبارت بود از : مقالاتی بدون امکان دسترسی به متن کامل آنها؛ مقالات مروری. برای تعیین تناسب مقالات با موضوع تحقیق، ابتدا بررسی عنوان و سپس چکیده مقالات صورت گرفت و پس از تأیید مقاله از لحاظ مکان اجرا و سال انجام موضوع، برای بررسی بیشتر تمام متن مقالات توسط محقق مطالعه شد.

¹ Fontenelle	4
¹ Kyrios	5
¹ Edwards	6
¹ Grisham	7
¹ Chen	8
¹ Yap	9
² Kehoe	0



۳- بحث درباره یافته ها

براساس نتایج حاصل از مطالعات صورت گرفته، نحوه تاثیر دلبستگی به شی را بر مصرف جبرانی دو اختلال خرید اجباری و احتکار در پنج دسته طبقه بندی کرده ایم:

احساس امنیت

یکی از مهم ترین انگیزه های دلبستگی شی امنیت است. در حالی که ناامنی ها باعث می شود برخی از کودکان به مجموعه کوچکی از اشیاء مورد علاقه برای تسکین ناراحتی دلبستگی پیدا کنند، در سایر کودکان ناامنی می تواند منجر به دلبستگی موقت و بدون تمرکز به اشیاء متعدد شود. چیزی که دلبستگی گذرا نامیده می شود. این نوع دلبستگی کوتاه مدت است. کودکان به سرعت به یک شی وابسته می شوند، اما ممکن است به دلیل تمایل دائمی برای به دست آوردن اشیاء بیشتر یا بهتر دلبستگی شان با همان سرعت قطع شود. این گرایش به صورت ماتریالیسم آشکار می شود (ریچنز، ۲۰۱۷). وابستگی به شی زمانی وجود دارد که فرد به خاطر از دست دادن یا عدم دسترسی به شی خاص، ناراحت شود (کالین، ۲۰۰۴). اشیایی که موجب دلبستگی می شوند نه تنها شامل اشیاء انتقالی، بلکه شامل اشیایی مانند تلفن همراه یا کنسول بازی که عملکرد آنها ارزشمند است، نیز می شود. همچنین در پاره ای از تحقیقات افراد مشهور به عنوان وسایل دلبستگی برای جوانان معرفی شده اند (بروکنر، ۲۰۱۸).
تئوری اولیه ی دلبستگی اشیاء توضیح داد که چگونه نوزادان برای احساس امنیت به اشیاء تکیه می کنند. شواهدی مبنی بر اینکه دلبستگی شی امنیت عاطفی نوزادان و کودکان را هنگام مواجهه با موقعیت های جدید تامین می کند، وجود دارد (یابا، ۲۰۰۴). با این حال با رشد کودکان از دوران نوزادی تا کودکی دامنه ی ناامنی آنها فراتر از کنار آمدن با غریبه ها و موقعیت های جدید شده و ناامنی در جنبه های مهم زندگی آنها از جمله توسعه ی هویت، پذیرش هم تایان و حوزه های عملکردی مانند تحصیل و ورزش ظاهر می شود. در ادبیات اخیر مفهوم دلبستگی شی برای امنیت یا جبران ناامنی در کودکان بزرگتر بارها و بارها ظاهر می شود، خواه دلبستگی به یک شی باشد یا تلفن همراه یا یک شخصیت بازی ویدیویی یا یک سلبریتی (جانسون و همکاران، ۲۰۱۸).

در مدل شناختی-رفتاری احتکار فراست (۲۰۱۸) تاکید شد که دلبستگی عاطفی به اشیاء یک ویژگی کلیدی است. آنها همچنین خاطرنشان کردند که این احساسات بیش از حد نسبت به دارایی های شخصی ممکن است به عنوان سیگنال های ایمنی عمل کند و احساس راحتی، ایمنی و امنیت را برای مبتلایان به احتکار ایجاد کند. اطلاعات کمی در مورد چگونگی ایجاد و تغییر وابستگی به مالکیت اشیاء در طول زمان وجود دارد (دیوید، ۲۰۲۲). در مورد افراد سالم، نتایج متناقضی ظاهر شده است، به طوری که یک مطالعه گزارش داد که دلبستگی به شی در طول زمان اندکی کاهش یافته است (شیفرستاین، ۲۰۰۸)، در حالی که مطالعه دیگری گزارش داد که دلبستگی به شی با گذشت زمان افزایش یافته است و برای افرادی که از آنها استفاده می کردند بیشتر بود (ماگا، ۲۰۰۵). افراد مبتلا به احتکار ممکن است رابطه منحصر به فردی با دارایی خود داشته باشند. آنها از بیشتر دارایی خود برای اهداف عملی خود استفاده نمی کنند (مثلاً از یک جاکلیدی برای نگه داشتن کلیدهای خود استفاده نمی کنند). در عوض، به نظر می رسد که آنها برای ایمنی و آسایش به آنها تکیه می کنند (ندلیسکی، ۲۰۰۹)، به طوری که دور انداختن آنها احساس می کند که در حال از دست دادن یک دوست هستند (فراست، ۲۰۱۴).

نظریه پردازان پیشنهاد کرده اند که عملکرد ضعیف بین فردی ممکن است برخی از افراد را وادار کند که برای حمایت به دارایی ها تکیه کنند، زیرا آنها یاد گرفته اند که افراد به طور متناقض حمایت می کنند و در نتیجه یاد نگرفته اند که چگونه به طور موثر از خود یا دیگران حمایت کنند (متس، ۲۰۲۰).

2	Chins	1
2	Heine	2
2	Books	3
2	Yarra	4
2	Johnson	5
2	David	6
2	Shifferstein	7
2	Mugge	8
2	Ndelisky	9



طبق نظریه دلبستگی، این تاریخچه یادگیری ممکن است منجر به یک سبک دلبستگی مضطرب شود که با تنظیم ضعیف هیجان و سطوح بیشتر تنهایی مشخص می شود (میکولنسر، ۲۰۰۷) که همگی با مشکلات اختکار بیشتر همراه بوده اند (کلاین، ۲۰۰۴). همچنین یک خودانگاره ضعیف، دوسوگرا یا متناقض ممکن است زمینه آسیب پذیری را برای رفتارهای ناکارآمد دلبستگی شی ایجاد کند که ممکن است شروع خرید اجباری را پیش بینی کند (مادلینگ، ۲۰۲۱). مدل روانشناختی اجتماعی دیتمار (۲۰۰۵) به طور خاص خرید اجباری را به عنوان یک رفتار خرید هویت طلبانه بیان می کند که به طور مشترک توسط ارزش های مادی و مشکل در هویت هدایت می شود. در این مثال، انگیزه های خرید مرتبط با هویت به انگیزه هایی اطلاق می شود که منجر به بهبود هویت فردی و اجتماعی افراد می شود - برای مثال، خرید کالا به دنبال ادراک کاستی ها در خودپنداره فرد، در تلاش برای نزدیک شدن به خود ایده آل هدایت و در نتیجه تصویر اجتماعی فرد را بهبود می بخشد. در مطالعات انجام شده بر روی افراد دارای خرید عمومی و آنلاین، چنین ناسازگاری هایی به خرید اجباری مربوط می شود (دیتمار، ۲۰۰۷).

انسان سازی

انسان سازی، یا نسبت دادن صفات، انگیزه ها، ویژگی ها یا احساسات، انسان مانند به اشیاء غیر انسانی (اپلی، ۲۰۰۳) ممکن است در دلبستگی به شی در افراد با اختلال اختکار و اختلال خرید اجباری نقش داشته باشد. مطالعات نشان می دهند که افراد مبتلا به اختلال اختکار وسایل خود را انسان سازی می کنند (فراس و همکاران، ۲۰۱۵؛ کلت، ۲۰۱۴). انسان سازی ممکن است بیشتر با انگیزه های اجتماعی - عاطفی برای مالکیت شی مرتبط باشد، که ممکن است در زمینه انزوای اجتماعی تشدید شود. تمایلات انسان سازی زمانی افزایش می یابد که تنهایی به طور تجربی القا شود و در میان افرادی که به طور مزمن منزوی هستند بیشتر است. انسان گرایی اشیایی مانند حیوانات خانگی باعث کاهش احساس انزوای اجتماعی می شود (اپلی، ۲۰۰۸). تحقیقات نشان داده است که دانشجویان دوره لیسانس در حین یادآوری خاطرات تنهایی خود در مقایسه با دانشجویانی که احساس تنهایی نمی کردند، بیشتر ویژگی های شخصیتی انسان مانند را به اشیای بی جان نسبت دادند (ایسل، ۲۰۱۳؛ بارتز، ۲۰۱۶). با توجه به عوامل تعیین کننده کلی، محققان روان شناسی اجتماعی و مصرف کننده نشان داده اند که افراد به احتمال بیشتری اشیایی را که شباهت های فیزیکی یا طرح واره های با انسان دارند انسان سازی می کنند و احتمالاً مارک های انسانی شده را مثبت تر ارزیابی می کنند (آگروال و همکاران، ۲۰۰۷). نظریه سه عاملی اپلی و همکاران (۲۰۰۷) در مورد انسان سازی نقش احتمالی عوامل وابسته به موقعیت را برجسته می کند. اصل انگیزه اجتماعی بودن پیشنهاد می کند که گسست اجتماعی نیاز برآورده نشده به تعلق را القا می کند، که انسان گرایی را برمی انگیزد، که پس از آن احساس ارتباط انسانی را برای فرد فراهم می کند، در حالی که اصل انگیزه اثربخشی آنها پیشنهاد می کند که اشیاء شبیه به انسان مکانیسمی برای برقراری کنترل و درک جهان فراهم می کنند. در نتیجه، افراد جدا از ارتباط اجتماعی باید انگیزه داشته باشند تا اشیاء اطراف خود را برای دستیابی به راحتی و برقراری کنترل، انسان سازی کنند. ایجاد دلبستگی به دارایی ها یک جنبه هنجاری از تجربه انسانی است؛ زیرا بسیاری از افراد دارایی هایی را که با خاطرات خاص یا افراد مهم زندگی شان مرتبط است به دست می آورند و ذخیره می کنند (کلت، ۲۰۱۴). دلبستگی به دارایی ها زمانی که منجر به کسب بیش از حد، پرهیز از دور انداختن، و فضاهای زندگی به هم ریخته شود، مانند آنچه در اختلال اختکار دیده می شود، ممکن است ناسازگار شود (فراس، ۲۰۱۴). در حال حاضر، درمان شناختی رفتاری که هدف آن کاهش دلبستگی به شی از طریق چالش برانگیز بودن باورهای ناسازگار و از طریق فعالیت های مواجهه غیراکتسابی و کنار گذاشتن آن است، تنها به ۲۷ درصد از افراد کمک می کند تا تغییرات بالینی قابل توجهی را در علائم اختکار خود تجربه کنند (فراس، ۲۰۱۵).

اطلاعات کمی در مورد نقش انسان سازی در اختلال خرید وجود دارد. با این حال، دو مطالعه انسان سازی را در رابطه با ساختار گسترده تر (اکتساب بیش از حد)، که به خرید بیش از حد و کسب بیش از حد چیزهای رایگان اشاره دارد، مورد بررسی قرار دادند. نوربرگ و همکاران (۲۰۲۰) تأثیر سبک

3	Nkulincer	0
3	Muldin	1
3	Dumar	2
3	Epley	3
3	Killett	4
3	Eysel	5
3	Bartz	6
3	Aggarwal	7



دلبستگی آشفته بر خرید بیش از حد و کسب بیش از حد چیزهای رایگان از طریق عدم تحمل پریشانی و تمایل به انسان سازی اشیاء آرامش بخش را بررسی کرد. نتیجه‌ی این مطالعه پشتیبانی از یک مدل میانجیگری دوگانه بود. عدم تحمل پریشانی واسطه قوی تری نسبت به انسان سازی برای خرید بیش از حد بود؛ اما برای کسب بیش از حد چیزهای رایگان صدق نمی کرد.

مطالعات به طور مداوم به اهمیت مسائل هویتی درک شده و کمبودهای شخصی به عنوان محرک های خرید بیش از حد و دلبستگی به اشیاء اشاره کرده اند. در سراسر مطالعات تأیید شده است که خرید می تواند به عنوان یک مکانیسم نظارتی برای عدم اطمینان شخصی و مشکلات خلقی مرتبط عمل کند. با این حال، این امکان وجود دارد که افراد مبتلا به اختلال خرید اجباری که در دور انداختن اقلام خریداری شده با مشکلات شدید مواجه می شوند نیز مستعد انسان سازی این اقلام هستند؛ تا حدی که شبیه به انسان سازی در اختلال اختکار می شود.

آسیب بین فردی

همانطور که از یک فرآیند جبرانی انتظار می رود، مطالعات به طور مداوم نشان داده اند که اختلال اختکار با مشکلات بین فردی از جمله تعارض بین فردی، تنهایی، خشم و خصومت همراه است (برجس، ۲۰۱۳۸؛ تیمپانو و همکاران، ۲۰۲۳۹). با این حال، به دلیل طراحی مقطعی آنها، توالی زمانی که در آن مشکلات بین فردی مقدم بر علائم اختکار است را نمی توان فرض کرد. با این وجود، برخی شواهد غیرمستقیم از این توالی زمانی از مطالعات وجود دارد که نشان می دهد، در مقایسه با افراد کنترل، افراد مبتلا به اختکار تروما به طور کلی و ترومای بین فردی به طور خاص را تجربه کرده اند (شاو و همکاران، ۲۰۱۶؛ هارتل و همکاران، ۲۰۰۵۴؛ پرزوفسکی و همکاران، ۲۰۲۳۱؛ لاندو و همکاران، ۲۰۱۴۲). شواهد بیشتر در مورد نیازهای بین فردی خنثی شده در اختکار برگرفته از تحقیقاتی است که نشان می دهد علائم اختکار ارتباط مثبتی با دلبستگی بین فردی نایمن در نمونه های غیر بالینی و سابقه کمبود صمیمیت در خانواده دارد. همچنین تحقیقات نشان داده است که اختکار با طیفی از مشکلات بین فردی از جمله سابقه آسیب بین فردی، سبک های دلبستگی نایمن و مشکلات بین فردی بزرگتر مرتبط است. جای تعجب نیست که محققان (فراس، ۲۰۱۵) دریافتند که علائم اختکار ارتباط مثبتی با تنهایی دارد. همچنین کهو و ایگن (۲۰۱۹) نشان دادند که دلبستگی به شی تا حدی واسطه ارتباط بین آسیب بین فردی و علائم اختکار است.

یکی دیگر از شواهد کلیدی برای فرآیند جبرانی شامل تحقیقاتی است که یک فرآیند میانجی را نشان می دهد که در آن مشکلات بین فردی منجر به دلبستگی بیشتر به شی می شود که سپس منجر به علائم اختکار بیشتر می شود. تنها دو مطالعه این مسیرهای میانجی را بررسی کرده اند. یکی از آنها یک میانجی گری زنجیره ای را نشان داد که در آن دلبستگی بین فردی نایمن و دلبستگی به شی، رابطه بین ترومای دوران کودکی و علائم اختکار را واسطه می کرد (کهو و همکاران، ۲۰۱۹). مقاله اخیر دیگری نشان داد که دلبستگی به شی رابطه بین تنهایی و علائم اختلالات اختکار را در یک نمونه جامعه انتخاب نشده و در یک نمونه اختکار واسطه می کند (پاپ و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین مدارک قانع کننده تری از مطالعات تجربی به دست می آید که نشان دهنده ارتباط علی بین نیازهای مرتبط با خنثی شده و دلبستگی به شی است.

به طور مشابه، تربیت ناکارآمد خانواده، با اختیارات بیش از حد والدین و عدم محبت در دوران کودکی، از عوامل مستعد کننده احتمالی برای خرید اجباری هستند (بهار، ۲۰۱۸). چندین مطالعه تجربی نشان داده اند که افرادی که به طور تصادفی در شرایط طرد اجتماعی قرار می گیرند، تصمیماتی برای خرید اتخاذ می کنند که باعث افزایش ارتباط می شود (مید و همکاران، ۲۰۱۴۳؛ چن و همکاران، ۲۰۱۸). در مطالعه دیگری نشان داده شد، سبک دلبستگی آشفته به طور غیرمستقیم با افزایش خطر خرید اجباری به دلیل وابستگی عاطفی تنها زمانی که سطح تکانشگری متوسط یا بالا بود، مرتبط بود، زیرا تکانشگری این اثر غیرمستقیم را تعدیل می کند (اکستورا و همکاران، ۲۰۱۴). تکانشگری با وابستگی عاطفی همراه است (استیوز، ۲۰۱۷). وابستگی عاطفی را می توان به عنوان الگویی از نیازهای عاطفی برآورده نشده تعریف کرد که فرد تلاش می کند آن ها را به طور ناسازگارانه از طریق روابط بین فردی برآورده کند (آربیولا و همکاران، ۲۰۱۷). افراد وابسته عاطفی در بسیاری از ویژگی های آسیب شناسی اعتیاد مشترک

3	Brgess	8
3	Timpano	9
4	Härtl	0
4	Bzeworski	1
4	Landau	2
4	Mäd	3
4	Estevez	4
4	Ubiola	5



هستند و علاوه بر از دست دادن کنترل تکانه های ذکر شده، دارای تنظیم هیجانی ضعیف (و بیماری های همراه با اضطراب و علائم افسردگی هستند) (مومن و همکاران، ۲۰۲۱). آن‌ها اغلب در زمان دوری از شریک زندگی خود، «سندرم ترک» را تجربه می کنند. نتایج متاآنالیزها نشان می دهد که تکانشگری ممکن است فرآیندی مرکزی باشد که در زمینه همه اختلالات اعتیاد آور است (لی و همکاران، ۲۰۱۹) و در نتیجه، همبودی اعتیادهای مختلف رایج است. وابستگی عاطفی با چندین اعتیاد رفتاری، مانند اعتیاد به اینترنت یا تلفن همراه و اعتیاد به مواد مرتبط است (آریولا و همکاران، ۲۰۱۷). مطالعه ای توسط آردا و آندران (۲۰۱۹) نشان می دهد افرادی که روابط اجتماعی دارند که انتظارات آنها را برآورده نمی کند و روابط صمیمی عاطفی دارند که در آن احساس تنهایی می کنند، تمایل به خرید فوری دارند. در میان افرادی که تکانشگری پایین دارند، آنهایی که دلبستگی اجتنابی دارند به طور قابل توجهی خطر ابتلا به خرید اجباری را نشان می دهند. کیم و کوه (۲۰۱۸) نشان دادند که افراد با دلبستگی اجتنابی ممکن است رفتارهای اعتیادآور را در فعالیتهایی که به تعامل با افراد دیگر مربوط نمی شوند نشان دهند (مثلاً گشت و گذار در اینترنت). به طور کلی، دلبستگی های نایمن به عنوان عوامل خطر برای اعتیادهای رفتاری نشان داده شده است (موناسیس، ۲۰۱۴).

هیجانات

رفتارهای احتکار به عنوان منابع احساسات مثبت و منفی برای افراد مبتلا به احتکار عمل می کنند. شادی بیشترین عواطف مثبت گزارش شده و خشم، غم، اضطراب، افسردگی و استرس شایع ترین عواطف منفی بودند (بابارا، ۲۰۱۷). جالب اینجاست که روابط بین فردی به جای دارایی ها به عنوان منبع اصلی احساسات منفی شناخته شده است. در واقع باورهای نادرست و وابستگی عاطفی به دارایی ها در اختلال خرید اجباری دخیل است (فراست، ۲۰۱۵). عوامل عاطفی و شناختی در ۷۵ فرد مبتلا به اختلال خرید اجباری و ۸۵ شرکت کننده کنترل بررسی شد. این بررسی نشان داد که این باور اشتباه که خرید، افسردگی و اعتماد به نفس ضعیف را جبران می کند پیش بینی کننده شدت اختلال خرید اجباری بالاتر بود. همچنین باورهای نادرست در مورد منحصر به فرد بودن اشیاء مورد نظر، ترس از فرصت های از دست رفته در مورد خرید کالاهای مصرفی خاص، بلا تکلیفی، و دلبستگی ناسازگار به اشیاء خریداری شده و امنیت به دست آمده از آن نیز پیش بینی کننده اختلال خرید اجباری هستند (آگراوال، ۲۰۰۷). خرید ناکارآمد محصولات می تواند به عنوان راهی برای جبران ضعف های شخصی درک شده و عزت نفس ضعیف در نظر گرفته شود. دلبستگی شی را می توان به عنوان «پیوند خاص مالکیت مملو از تأثیر بین یک شخص و یک شی یا اشیاء» تعریف کرد (کلت، ۲۰۱۴). علت این مشکل در دور انداختن اشیاء، وابستگی عاطفی قوی به تعداد زیادی دارایی شخصی است که در افراد مبتلا به احتکار وجود دارد. این وابستگی عاطفی به اشیاء که به عنوان یک پیوند عاطفی قوی بین یک فرد و دارایی هایش تعریف می شود، با احساسات مثبتی مانند غرور، راحتی و لذت برای دارایی های ارزشمند همراه است؛ اما همچنین زمانی که خطر از دست دادن این موارد وجود دارد، احساسات منفی مانند اضطراب و ناراحتی پدید می آید. تحقیقات نشان داده است که افراد مبتلا به احتکار به سرعت وابستگی عاطفی قوی به اشیاء ایجاد می کنند و سطوح بالای دلبستگی به شی، پیش بینی کننده شدت اختلال احتکار است (متس و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات روی تنظیم هیجان در احتکار نشان می دهد که افراد با احتکار واکنش هیجانی بالاتری دارند و بنابراین ممکن است احساسات شدیدتری را در مورد دارایی ها تجربه کنند. شاو و همکاران (۲۰۱۶) در نمونه بزرگی از افراد خودشناس با احتکار نشان دادند که پس از کنترل سن، جنسیت، افسردگی و اضطراب، علائم احتکار با واکنش پذیری عاطفی عمومی ارتباط مثبت داشت. افراد با و بدون احتکار وابستگی عاطفی به اشیاء را تجربه می کنند؛ افراد مبتلا به احتکار احساسات دوسوگرایانه تری نسبت به دارایی های خود دارند. محققان پیشنهاد می کنند که مشکلات بین فردی چالش هایی را برای افراد مبتلا به اختلال احتکار ایجاد کند تا نتوانند به دیگران اعتماد کنند و با آنها ارتباط برقرار کنند که به نوبه خود می تواند منجر به احساس تنهایی شود (میکولنسر و همکاران، ۲۰۰۷).

مشکلات دلبستگی ممکن است مکانیسم دیگری باشد که از طریق آن ترومای اولیه بر رشد بعدی تمایلات احتکار تأثیر می گذارد. مطالعات قبلی با جمعیت های غیر احتکار نشان داده اند که دلبستگی نایمن در بزرگسالان تا حدی واسطه رابطه بین آسیب های روانی گذشته و آسیب شناسی روانی فعلی، از جمله علائم اضطراب و افسردگی است (فولر و همکاران، ۲۰۱۴). پدیده های مشابهی نیز در خرید اجباری گزارش شده اند، اگرچه آن ها کمتر بررسی شده اند (نوربرگ، ۲۰۲۰). افرادی که اجباراً کالاهای مادی را می خرند، ممکن است به ویژه جذب اشیایی شوند که آن ها را به عنوان تسکین دهنده ی پریشانی مرتبط با ناسازگاری خود تلقی می کنند (به عنوان مثال، فرار). این افراد گزارش می دهند که انگیزه خریدشان، بهبود خلق و خو است و بلافاصله پس از خرید، بهبودی قوی در خلق و خوی آنها به وجود می آید (دیتمار و همکاران، ۲۰۰۷). در واقع، تحقیقات قبلی نشان داده است که احساسات قوی ترین پیش بینی کننده ی خرید اجباری هستند، به طوری که احساسات منفی مقدم بر خرید اجباری است و بهبودهای عاطفی پس



از خرید اجباری رخ می‌دهد. با این حال، این افراد از خرید خود پشیمان می‌شوند، و بنابراین بهبود در خلق و خوی آن‌ها کوتاه مدت است (مولر ۴۸، ۲۰۱۲). همچنین افسردگی، استرس و عزت نفس پایین در اختلال خرید اجباری موثر است (ژنگ و همکاران ۲۰۲۴). علاوه بر این، به نظر می‌رسد که داشتن وابستگی عاطفی قوی به دارایی‌ها چیزی است که این روابط را هدایت می‌کند (پاپ، ۲۰۱۶). در رابطه با تنظیم ضعیف هیجان، نظریه دلبستگی بیان می‌کند که افراد دارای سبک دلبستگی مضطرب در مراقبت از دیگران مشکل دارند، زیرا زمانی که دیگران به کمک آنها نیاز دارند بیش از حد مضطرب و بر خود متمرکز می‌شوند. یکی از جنبه‌های کلیدی دریافت حمایت از دیگران این است که بتوانیم از آنها حمایت کنیم (ویلیامز و همکاران، ۲۰۱۸). بنابراین، ناتوانی در ارائه همدلی به دیگران ممکن است روابط اجتماعی را مختل کند. نظریه دلبستگی همچنین بیان می‌کند که وقتی چهره‌های دلبستگی به طور منظم در حمایت از یک فرد شکست می‌خورند، آن فرد از استراتژی‌های دلبستگی ثانویه برای مدیریت عاطفه خود استفاده می‌کند، که ممکن است شامل استفاده از اشیاء غیرزنده به عنوان جایگزینی برای عشق باشد (میکولنسر و همکاران، ۲۰۲۳). تحقیقات همچنین نشان داده است که داشتن سطح بیشتری از همدلی با شخصیت‌های داستانی در کتاب‌ها، فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها با دلبستگی اضطرابی بیشتر و شدت احتکار بیشتر مرتبط است (هنسل و همکاران، ۲۰۲۰). بنابراین، ترکیبی از احساس پریشانی زیاد در طول موقعیت‌های بین فردی، که باعث ایجاد همدلی می‌شود، و داشتن توانایی بیشتر برای همدردی با موجودات غیرزنده، ممکن است افراد را تشویق کند تا برای حمایت بین فردی به اشیاء تکیه کنند، که ممکن است منجر به دلبستگی بیش از حد به شی شود (دیوید و همکاران، ۲۰۲۳).
هویت

افراد جوان احتمالاً به اشیاء دلبسته می‌شوند چرا که اشیاء به آنها اجازه می‌دهد علایمی از جنبه‌های اساسی هویت‌شان را برای خود و سایر افراد مهم زندگی‌شان بفرستند. در راستای درک نمادین کودکان از جهان در حال توسعه‌ی خود، آنها یاد می‌گیرند که خود را از طریق راه‌های غیر کلامی - از طریق دلبستگی‌هایشان به اشیاء معین، ابراز کنند (ماگ و همکاران، ۲۰۰۵). آنها همچنین از دارایی‌های ارزشمند مجازی خود استفاده می‌کنند تا نسخه‌های متفاوتی از خود را به مخاطبان نشان دهند؛ برای مثال از بازی ویدیویی استفاده می‌کنند تا هویت‌ها و نقش‌های جدیدی را تجربه کنند (مانیماکی، ۲۰۱۵). حتی ممکن است که اگر آواتارهای بازی‌های آنها به عنوان بیانی از هویت آنها دربیاید، به شدت به آنها وابسته شوند (ناگی و همکاران، ۲۰۱۵). تجربیات گذشته کودکان نیز بخشی از هویت آنهاست. برخی از اشیاء توسط کودکان به عنوان بخشی از تاریخچه شخصی آنها گرامی داشته می‌شوند (آدام و همکاران، ۲۰۱۵).

در جریان جستجوی یک مکانیسم روانشناختی اساسی که افراد را هم برای اختلال اختلال خرید اجباری و هم برای اختلال احتکار آسیب‌پذیر می‌کند، هویت‌جویی یک عامل مهم در نظر گرفته شده است. کلیس و همکاران (۲۰۱۶) ارتباط بین سردرگمی هویت، اختلال خرید اجباری و احتکار را در یک نمونه جامعه فلاندری بررسی کرد. آنها با تأیید فرضیه‌های خود، ارتباط مثبتی بین سردرگمی هویت و اختلال خرید اجباری و احتکار یافتند، که نشان می‌دهد افراد با مشکلات هویتی بیشتر مستعد به دست آوردن کالاهای مادی هستند. این یافته‌های کلیس و همکاران با نظریه‌های روان‌شناختی اجتماعی اختلال خرید اجباری سازگار بودند.

کیریوس و همکاران (۲۰۲۰) پیشنهاد می‌کند که مسائل هویتی در اختلال خرید اجباری به شکل خود دوسوگرایانه است که به عنوان ادراکات دوگانه از خود، به عنوان شایسته و نالایق تعریف می‌شود. روی هم رفته، چنین یافته‌هایی با این فرض مطابقت دارند که خرید بیش از حد و ناکارآمد ممکن است برای تنظیم مشکلات خلقی و هویتی در بیماران مبتلا به اختلال خرید اجباری مورد استفاده قرار گیرد.

۴- نتیجه‌گیری

مطالعات بر اهمیت شناخت‌ها بر شدت اختلال احتکار و خرید اجباری تأکید کرده‌اند. علاوه بر این، مطالعات به طور مداوم به اهمیت مسائل هویتی درک شده و کمبودهای شخصی به عنوان محرک‌های خرید بیش از حد و دلبستگی به اشیاء اشاره کرده‌اند، اگرچه ماهیت خاص چنین فرآیندهایی نیاز به بررسی بیشتر دارد. در همه مطالعات تأیید شده است که خرید اجباری و احتکار می‌تواند به عنوان یک مکانیسم نظارتی برای عدم اطمینان شخصی و مشکلات خلقی مرتبط عمل کند. اما مکانیسم جبرانی زیربنایی این دو اختلال بررسی چندانی نشده است.

4	Miller	8
4	Zheng	9
5	Mintyma" ki	0
5	Nagy	1
5	Obm	2



تئوری‌های شناختی-رفتاری، روان‌پویشی، دلبستگی و خودتعیینی همگی به یک فرآیند جبرانی در اختلال اختکار و خرید اجباری اشاره می‌کنند که در آن نیازهای مرتبط برآورده نشده منجر به دلبستگی بیشتر به شی و استفاده از دارایی‌ها برای راحتی و ایمنی می‌شود. اما استفاده از اشیاء برای راحتی در اختلال اختکار ناموفق است و منجر به مشکلات بین فردی بیشتر می‌شود. به صورت کلی روان انسان تلاش می‌کند سطوح پایداری از دارایی‌های روان‌شناختی مرتبط با خود، مانند عزت نفس، تعلق، احساس قدرت، و احساس کنترل بر محیط خود را حفظ کند. به عنوان بخشی از این فرآیند خودتنظیمی، افراد فاصله بین حالت فعلی خود (یا خود واقعی) و خود ایده آل را کنترل می‌کنند. پتانسیل رفتار مصرف جبرانی زمانی آغاز می‌شود که فرد ناسازگاری خود یا ناسازگاری بین خود ایده آل و واقعی خود را درک کند (مندل و همکاران، ۲۰۱۷). دریافت بازخورد منفی در مورد بعد مربوط به خودپنداره یا درک خود به عنوان ناکافی با توجه به استانداردهای درونی یکی از منابع خود ناسازگاری است. یافته‌های اولیه در مورد تأثیرات خود ناسازگاری بر رفتار از تلاش برای درک اینکه چگونه ناهماهنگی‌های مربوط به خودپنداره عادات مصرف افراد را هدایت می‌کند، نشأت می‌گیرد (مندل و همکاران، ۲۰۱۷).

روانشناسان اجتماعی معتقدند که افراد برای دستیابی به احساس تعلق و حفظ خود ارزیابی‌های مثبت نیاز ذاتی به حفظ روابط بین فردی دارند و بنابراین، طرد اجتماعی افراد را به جستجوی تماس اجتماعی مثبت ترغیب می‌کند (کواکس و همکاران، ۲۰۱۸^۵). در نتیجه، افرادی که اختکار می‌کنند ممکن است به دلیل نیاز احترام مکرر و تعلق، دلبستگی شدیدی به اشیاء ایجاد کنند (فروم، ۱۹۴۷). این الگوی روی آوردن به اشیاء برای برآوردن نیازهای بین فردی در دوران کودکی شروع می‌شود، زمانی که والدین در دسترس نیستند، زیرا کودکان پیوند عاطفی با اشیاء انسان مانند به عنوان جایگزین والدین ایجاد می‌کنند. در بزرگسالی، تحقیقات با استفاده از نمونه‌های غیر بالینی نشان داده است که افراد طردشده از نظر اجتماعی برای برآوردن نیازهای بین فردی غیرضروری خرید می‌کنند و محصولاتی را که نشان دهنده وابستگی آنها به یک گروه است ترجیح می‌دهند (مید، ۲۰۱۱). همچنین مطابق با این فرآیند جبرانی، چندین مطالعه شواهدی از مشکلات بین فردی، آسیب بین فردی دوران کودکی و دلبستگی بین فردی ناایمن را در اختلال اختکار نشان می‌دهند که نشان‌دهنده خنثی‌سازی نیازهای ارتباطی است. علاوه بر این، مطالعات واسطه‌ای و تجربی نشان می‌دهد که مشکلات بین فردی منجر به دلبستگی بالاتر به شی می‌شود. دلبستگی به شی می‌تواند با استفاده از مسیرهایی متفاوتی بر ایجاد و یا ماندگاری اختلال اختکار یا خریدوسواسی موثر باشد. به طور مثال انسان سازی که به معنای نسبت دادن صفات، انگیزه‌ها و رفتارهای انسانی به اشیاء یکی از عوامل مهم است. انسان سازی به محصولات بی جان اغلب در کمپین‌های تبلیغاتی برای تشویق مصرف کنندگان به ارتباط با محصول استفاده می‌شود (تیمپانو، ۲۰۱۳). در پژوهشی نشان داده شد که تبلیغاتی که محصولات تنیده شده با رفتارهای انسانی را نشان می‌دهد، نسبت به محصولاتی که از این روش استفاده نمی‌کنند، واکنش‌های عاطفی مثبت‌تر و افزایش علاقه‌مندی را برانگیخته است (دلباره و همکاران، ۲۰۱۸^۴). به نظر می‌رسد انسان گرایی مستقیماً با خرید اجباری و سایر رفتارهای اکتسابی مانند اختکار اشیاء مرتبط است. پیشنهاد شده است که افراد ممکن است وابستگی‌های جبرانی به دارایی‌ها را به عنوان منابع جایگزین دلبستگی ایجاد کنند، زیرا اشیای بی جان کمتر احتمال دارد که ناامید یا دلسردکننده شوند (گریشام، ۲۰۰۶). گریشام (۲۰۰۸) همچنین پیشنهاد کردند که دلبستگی بیش از حد به شی در اختکار می‌تواند تلاشی برای جبران تنهایی و فقدان ارتباط عاطفی با مردم باشد، ایده‌ای که ریشه در نظریه دلبستگی دارد.

مطابق با این مشاهدات، یاپ و گریشام (۲۰۱۹) یک مدل جبرانی از اختکار ارائه کردند که نشان می‌دهد غفلت یا آسیب عاطفی در اوایل کودکی ممکن است منجر به یک احساس مخاطره‌آمیز از خود و عدم اطمینان در مورد ایمنی و امنیت شود. این مسئله باعث می‌شود این افراد تمایلات انسان‌سازی داشته باشند. آنها تمایل دارند ویژگی‌های انسان مانند را برای ایجاد یک وابستگی عاطفی به اشیاء نسبت دهند. این مدل همچنین بیان می‌کند که اگرچه در ابتدا دارایی‌ها برای راحتی یا امنیت جستجو می‌شوند، اما افراد دارای اختکار، در نهایت به دلیل ترس از دست دادن دارایی خود، ناامنی و اضطراب شدیدی را تجربه می‌کنند. علاوه بر این ممکن است، در تلاش برای محافظت از دارایی‌های خود در برابر دیگران به طور ناخواسته مشکلات بین فردی را تداوم بخشند. به عبارت دیگر، اگرچه دارایی‌ها تلاشی برای جبران مشکلات بین فردی مانند تنهایی هستند، اما واقعاً نیازهای مرتبط با هم را برآورده نمی‌کنند، بلکه به طور متناقضی انزوای اجتماعی را تداوم می‌بخشند.

همچنین بدیهی است فردی که به اشیاء دلبسته شده است، دچار تعارضات بین فردی و احساس تنهایی است. این فرد با مشغولیت با اشیاء سعی در غلبه بر هیجانات غم و خشم و احساس تنهایی خود دارد. از سویی هویت افراد نیز عامل مهمی به نظر می‌رسد چرا که افراد جوان احتمالاً به اشیاء دلبسته می‌شوند چرا که اشیاء به آنها اجازه می‌دهد علایمی از جنبه‌های اساسی هویت‌شان را برای خود و سایر افراد مهم زندگی‌شان بفرستند. به نظر می‌رسد

⁵ Kwok

3

⁵ Delbaere

4



تجربه رویدادهای نامطلوب زندگی در دوران کودکی و بزرگسالی یکی دیگر از عوامل خطر محیطی مهم برای ایجاد و حفظ اختلال احتکار باشد (فراست، ۲۰۲۴). شروع یا افزایش علائم احتکار به طور موقت با رویدادهای استرس زا و منفی زندگی مانند از دست دادن یا تغییر در روابط نزدیک، و تجربه خشونت بین فردی مرتبط بوده است (تولین و همکاران، ۲۰۱۵^۵). ناملايمات دوران کودکی که با پیشرفت بعدی احتکار مرتبط است شامل تنبیه بدنی بیش از حد قبل از سن ۱۶ سالگی است (سامولز و همکاران، ۲۰۰۸)، در حالی که یک مطالعه اخیر نشان داد که شرکت کنندگان احتکار چه با و چه بدون OCD همراه، صمیمیت بسیار کمتری را در خانواده خود گزارش کردند (کیریوس، ۲۰۲۰). نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که این یافته‌ها از یک «مدل شناختی-رفتاری تقویت‌شده احتکار» پشتیبانی می‌کنند، که تأثیر تأثیرات اولیه رشد را تشخیص می‌دهد. به نظر می‌رسد که در جامعه تحقیقاتی احتکار، شناخت رو به رشدی وجود دارد که رویدادهای نامطلوب و تجربیات عاطفی اولیه نقش مهمی در ایجاد این مشکل دارند. پیشنهاد شده است که احتکار ممکن است به عنوان یک مکانیسم مقابله ای در پاسخ به احساس ایمنی تهدید شده پس از حوادث تروماتیک یا نامطلوب ایجاد شود. از این نظر داشتن کنترل بر دارایی به ویژه در غیاب انواع دیگر حمایت عاطفی، ممکن است احساس راحتی و امنیت را به همراه داشته باشد (سامولز و همکاران، ۲۰۰۸^۶).

همچنین کیریوس و همکاران (۲۰۲۰) بیان کردند که رفتار خرید اجباری ناشی از ادراک به خطر افتاده از خود است. آنها پیشنهاد کردند که شناخت‌های خاص مرتبط با خرید در صورتی که فرد خود را در قالب ادراکات دوگانه از خود به عنوان مثبت و منفی (خود دوسوگرا) به خطر بیاندازد، بیشتر می‌شود. چنین خودنمایی‌های دوگانه ای در سطح متوسط تا قوی با علائم خرید در نمونه‌های دانش آموز مرتبط است و همچنین در سطح مشابهی با احتکار مرتبط است. محققان حدس زدند که خود دوسوگرایی افراد را به جستجوی معنا در دارایی‌ها سوق می‌دهد که منجر به مادی گرایی و علائم احتکار و خرید اجباری می‌شود. آنها همچنین یک مسیر دوسویه احتمالی را پیشنهاد می‌کنند که به موجب آن تمایلات مادی می‌توانند با تمرکز بر دارایی‌ها، در روابط اجتماعی تداخل ایجاد کنند و مانع از توسعه یک خودپنداره تحقق یافته شوند (کلیس و همکاران، ۲۰۱۶).

به طور خلاصه، مدل مصرف جبرانی نشان می‌دهد که تنهایی منجر به دلبستگی قوی‌تر به شیء برای جبران نیازهای مربوط به ارتباط برآورده نشده می‌شود، که به نوبه خود منجر به علائم احتکار شدیدتر می‌شود. به عبارت دیگر، دلبستگی به شیء باید واسطه رابطه بین تنهایی و علائم احتکار باشد. مطابق با این مدل، تحقیقات ارتباط بین احتکار و دلبستگی به شیء، احتکار و تنهایی، و تنهایی و دلبستگی به شیء را نشان داده است. علاوه بر این، مطالعات تجربی نشان داده‌اند که تنهایی می‌تواند منجر به دلبستگی بیشتر به شیء شود (و همکاران، ۲۰۲۳).

با وجود نتایجی که بررسی شد، تحقیقات بیشتری برای به دست آوردن درک بهتر از فرآیند جبرانی مورد نیاز است، که ممکن است مکانیسم‌هایی را که توسط آن انسان‌ها به طور کلی به اشیاء دلبسته می‌شوند، روشن کند. همچنین سوالات زیر نیاز به پاسخ دارند:

- (۱) چرا افرادی که مستعد اعتیاد هستند به جای یک اختلال دیگر به احتکار یا خرید اجباری مبتلا می‌شوند، (۲) آیا افراد مبتلا به خرید اجباری بدون اختلال احتکار در مقایسه با افراد مبتلا به خرید اجباری که دارای اختلال احتکار همبود هستند از نظر دلبستگی به شیء متفاوت هستند؟
- (۳) چگونه مداخلات متمرکز بر شناخت‌های مربوط به خرید اغراق آمیز، دلبستگی عاطفی به محصولات، مسائل هویتی ممکن است در رویکردهای درمانی موجود برای خرید اجباری و احتکار ادغام شوند.

نکته مهم، با توجه به اینکه درمان‌های کنونی اصولاً به باورها و رفتارهای مرتبط با احتکار می‌پردازند، تأیید این فرآیند جبرانی، درمان‌های احتکار را در مسیر جدیدی تغییر می‌دهد و می‌تواند منجر به بهبود در نتایج درمان شود. چرا که درک احساسات و هیجانات این افراد و رفع تعارضات بین فردی آن‌ها می‌تواند از عوامل موثر برای درمان این دو اختلال باشد. بنابراین سرمایه گذاری در تحقیق در مورد دلبستگی به شیء و فرآیند جبرانی در اختلال احتکار یک اولویت است.

⁵ Tolin

5

⁵ Samuels

6



منابع

- Aggarwal, P., & McGill, A. L. (2007). Is that car smiling at me? Schema congruity as a basis for evaluating anthropomorphized products. *Journal of consumer research*, 34(4), 468-479.
- American Psychiatric Association. Diagnostic and statistical manual of mental disorders. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, Fifth Edition, Text Revision (DSM-5-TR) [Internet]. 2022;5(5).
- Arda, M., & Andriany, D. (2019). Effect of loneliness and discount price on impulse buying in teenage girls. In *The 1 International Conference on Innovation of Small Medium-sized Enterprise* (Vol. 1, No. 1, pp. 25-34).
- Bartz, J. A., Tchalova, K., & Fenerci, C. (2016). Reminders of social connection can attenuate anthropomorphism: A replication and extension of Epley, Akalis, Waytz, and Cacioppo (2008). *Psychological science*, 27(12), 1644-1650.
- Behar, R. (2018). La mujer moderna y el comprar compulsivo. *Revista chilena de neuro-psiquiatría*, 56(1), 46-56.
- Bowlby, J. Attachment and loss. (1982)
- Brooks, S. K. (2021). FANatics: Systematic literature review of factors associated with celebrity worship, and suggested directions for future research. *Current Psychology*, 40(2), 864-886.
- Burgess, A. M., Graves, L. M., & Frost, R. O. (2018). My possessions need me: Anthropomorphism and hoarding. *Scandinavian Journal of Psychology*, 59(3), 340-348.
- Chen, R. P., Wan, E. W., & Levy, E. (2017). The effect of social exclusion on consumer preference for anthropomorphized brands. *Journal of Consumer Psychology*, 27(1), 23-34.
- Chen, W., McDonald, S., Wearne, T., & Grisham, J. (2021). Investigating associations between hoarding symptoms and affective and cognitive empathy. *British Journal of Clinical Psychology*, 60(2), 177-193.
- Chia, K., Pasalich, D. S., Fassnacht, D. B., Ali, K., Kyrios, M., Maclean, B., & Grisham, J. R. (2021). Interpersonal attachment, early family environment, and trauma in hoarding: A systematic review. *Clinical psychology review*, 90, 102096.
- Claes, L., Müller, A., & Luyckx, K. (2016). Compulsive buying and hoarding as identity substitutes: The role of materialistic value endorsement and depression. *Comprehensive Psychiatry*, 68, 65-71.
- David, J., Aluh, D. O., Blonner, M., & Norberg, M. M. (2021). Excessive object attachment in hoarding disorder: Examining the role of interpersonal functioning. *Behavior therapy*, 52(5), 1226-1236.
- Delbaere, M., McQuarrie, E. F., & Phillips, B. J. (2011). Personification in advertising. *Journal of Advertising*, 40(1), 121-130.



- Dittmar, H. (2005). A new look at “compulsive buying”: Self-discrepancies and materialistic values as predictors of compulsive buying tendency. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 24(6), 832-859.
- Dittmar, H., Long, K., & Bond, R. (2007). When a better self is only a button click away: Associations between materialistic values, emotional and identity-related buying motives, and compulsive buying tendency online. *Journal of social and clinical psychology*, 26(3), 334-361.
- Dyl, J., & Wapner, S. (1996). Age and gender differences in the nature, meaning, and function of cherished possessions for children and adolescents. *Journal of experimental child psychology*, 62(3), 340-377.
- Edwards, V., Salkovskis, P. M., & Bream, V. (2023). Do they really care? Specificity of social support issues in hoarding disorder and obsessive-compulsive disorder. *British Journal of Clinical Psychology*, 62(3), 573-591.
- Epley, N., Akalis, S., Waytz, A., & Cacioppo, J. T. (2008). Creating social connection through inferential reproduction: Loneliness and perceived agency in gadgets, gods, and greyhounds. *Psychological science*, 19(2), 114-120.
- Epley, N., Waytz, A., & Cacioppo, J. T. (2007). On seeing human: a three-factor theory of anthropomorphism. *Psychological review*, 114(4), 864.
- Estévez, A., Urbiola, I., Iruarrizaga, I., Onaindia, J., & Jauregui, P. (2017). Dependencia emocional y consecuencias psicológicas del abuso de internet y móvil en jóvenes. *Anales de Psicología/Annals of Psychology*, 33(2), 260-268.
- Etxaburu, N., Momeñe, J., Herrero, M., Chávez-Vera, M. D., Olave, L., Iruarrizaga, I., & Estévez, A. (2024). Buying-shopping disorder, impulsivity, emotional dependence and attachment in adolescents. *Current Psychology*, 43(2), 1507-1518.
- Eyssel, F., & Reich, N. (2013, March). Loneliness makes the heart grow fonder (of robots)—On the effects of loneliness on psychological anthropomorphism. In *2013 8th acm/ieee international conference on human-robot interaction (hri)* (pp. 121-122). IEEE.
- Fontenelle, L. F., Muhlbaier, J. E., Albertella, L., & Eppingstall, J. (2021). Traumatic and stressful life events in hoarding: the role of loss and deprivation. *European Journal of Psychotraumatology*, 12(1), 1947002.
- Fowler, J. C., Allen, J. G., Oldham, J. M., & Frueh, B. C. (2013). Exposure to interpersonal trauma, attachment insecurity, and depression severity. *Journal of affective disorders*, 149(1-3), 313-318.
- Fromm, E. (1947). *Man for himself: An inquiry into the psychology of ethics* (Vol. 57). New York, NY: Holt, Rinehart and Winston.
- Frost, R. O., & Muller, A. (2014). Acquisition of possessions in hoarding disorder. *The Oxford handbook of hoarding and acquiring*, 86-99.
- Frost, R. O., & Steketee, G. (2010). *Stuff: Compulsive hoarding and the meaning of things*. Houghton Mifflin Harcourt.
- Frost, R. O., Steketee, G., & Tolin, D. F. (2015). Comorbidity in hoarding disorder. *Focus*, 13(2), 244-251.
- Grisham, J. R., Frost, R. O., Steketee, G., Kim, H. J., & Hood, S. (2006). Age of onset of compulsive hoarding. *Journal of anxiety disorders*, 20(5), 675-686.
- Grisham, J. R., Martyn, C., Kerin, F., Baldwin, P. A., & Norberg, M. M. (2018). Interpersonal functioning in hoarding disorder: An examination of attachment styles and emotion regulation in response to interpersonal stress. *Journal of obsessive-compulsive and related disorders*, 16, 43-49.
- Grisham, J. R., Steketee, G., & Frost, R. O. (2008). Interpersonal problems and emotional intelligence in compulsive hoarding. *Depression and Anxiety*, 25(9), E63-E71.



- Hartl, T. L., Duffany, S. R., Allen, G. J., Steketee, G., & Frost, R. O. (2005). Relationships among compulsive hoarding, trauma, and attention-deficit/hyperactivity disorder. *Behaviour research and therapy*, 43(2), 269-276.
- Henschel, S., Nandrino, J. L., & Doba, K. (2020). Emotion regulation and empathic abilities in young adults: The role of attachment styles. *Personality and Individual Differences*, 156, 109763.
- Horváth, C., & Adıgüzel, F. (2018). Shopping enjoyment to the extreme: Hedonic shopping motivations and compulsive buying in developed and emerging markets. *Journal of Business Research*, 86, 300-310.
- Johnson, M. R., Polak, K., & von Gontard, C. (2018). Humane canine handling, capture, and transportation. *Field Manual for Small Animal Medicine*, 47-70.
- Kancherla, N., Garlapati, S. K. P., Sowkhya, P., Yegateela, T., & McCrary, A. (2022). A Case of Coexisting Depression and Hoarding Disorder. *Cureus*, 14(6).
- Keefer, L. A., Landau, M. J., & Sullivan, D. (2014). Non-human support: Broadening the scope of attachment theory. *Social and Personality Psychology Compass*, 8(9), 524-535.
- Kehoe, E., & Egan, J. (2019). Interpersonal attachment insecurity and emotional attachment to possessions partly mediate the relationship between childhood trauma and hoarding symptoms in a non-clinical sample. *Journal of obsessive-compulsive and related disorders*, 21, 37-45.
- Kellett, S., & Holden, K. (2013). 10 Emotional Attachment to Objects in Hoarding: A Critical Review of the Evidence. *The Oxford handbook of hoarding and acquiring*, 120.
- Kellett, S., Greenhalgh, R., Beail, N., & Ridgway, N. (2010). Compulsive hoarding: An interpretative phenomenological analysis. *Behavioural and Cognitive Psychotherapy*, 38(2), 141-155.
- Kim, E., & Koh, E. (2018). Avoidant attachment and smartphone addiction in college students: The mediating effects of anxiety and self-esteem. *Computers in Human Behavior*, 84, 264-271.
- Kleine, S. S., & Baker, S. M. (2004). An integrative review of material possession attachment. *Academy of marketing science review*, 1(1), 1-39.
- Kwok, C., Grisham, J. R., & Norberg, M. M. (2018). Object attachment: Humanness increases sentimental and instrumental values. *Journal of behavioral addictions*, 7(4), 1132-1142.
- Kyrios, M., Fassnacht, D. B., Ali, K., Maclean, B., & Moulding, R. (2020). Predicting the severity of excessive buying using the excessive buying rating scale and compulsive buying scale. *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, 25, 100509.
- Kyrios, M., Mogan, C., Moulding, R., Frost, R. O., Yap, K., & Fassnacht, D. B. (2018). The cognitive-behavioural model of hoarding disorder: Evidence from clinical and non-clinical cohorts. *Clinical psychology & psychotherapy*, 25(2), 311-321.
- Landau, D., Iervolino, A. C., Pertusa, A., Santo, S., Singh, S., & Mataix-Cols, D. (2011). Stressful life events and material deprivation in hoarding disorder. *Journal of anxiety disorders*, 25(2), 192-202.
- Lee, R. S., Hoppenbrouwers, S., & Franken, I. (2019). A systematic meta-review of impulsivity and compulsivity in addictive behaviors. *Neuropsychology review*, 29, 14-26.
- Mandel, N., Rucker, D. D., Levav, J., & Galinsky, A. D. (2017). The compensatory consumer behavior model: How self-discrepancies drive consumer behavior. *Journal of Consumer Psychology*, 27(1), 133-146.
- Mäntymäki, M., & Salo, J. (2015). Why do teens spend real money in virtual worlds? A consumption values and developmental psychology perspective on virtual consumption. *International Journal of Information Management*, 35(1), 124-134.



- Mathes, B. M., & Schmidt, N. B. (2020). An investigation of the impact of social exclusion on attachment to possessions and saving behaviors. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 69, 101588.
- Mathes, B. M., Portero, A. K., Gibby, B. A., King, S. L., Raines, A. M., & Schmidt, N. B. (2018). Interpersonal trauma and hoarding: The mediating role of aggression. *Journal of affective disorders*, 227, 512-516.
- Mead, N. L., Baumeister, R. F., Stillman, T. F., Rawn, C. D., & Vohs, K. D. (2011). Social exclusion causes people to spend and consume strategically in the service of affiliation. *Journal of consumer research*, 37(5), 902-919.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). Attachment Patterns in Adulthood Structure, Dynamics and Change. New York Guilford Press. - References - Scientific Research Publishing [Internet].
- Momeñe, J., Estévez, A., Pérez-García, A. M., Jiménez, J., Chavez-Vera, M. D., Olave, L., & Iruarrizaga, I. (2021). The consumption of substances and their relationship to emotional dependence, attachment and emotional regulation in adolescents. *Annals of Psychology/Annals of Psychology*, 37(1), 121-132.
- Monacis, L., de Palo, V., Griffiths, M. D., & Sinatra, M. (2017). Exploring individual differences in online addictions: The role of identity and attachment. *International journal of mental health and addiction*, 15, 853-868.
- Moulding, R., Kings, C., & Knight, T. (2021). The things that make us: self and object attachment in hoarding and compulsive buying-shopping disorder. *Current Opinion in Psychology*, 39, 100-104.
- Mugge R, Schifferstein HN, Schoormans JP: A longitudinal study of product attachment and its determinants. (2005)
- Müller, A., Mitchell, J. E., Crosby, R. D., Cao, L., Johnson, J., Claes, L., & de Zwaan, M. (2012). Mood states preceding and following compulsive buying episodes: An ecological momentary assessment study. *Psychiatry Research*, 200(2-3), 575-580.
- Nagy, P., & Koles, B. (2014). "My avatar and her beloved possession": Characteristics of attachment to virtual objects. *Psychology & Marketing*, 31(12), 1122-1135.
- Nedelisky, A., & Steele, M. (2009). Attachment to people and to objects in obsessive-compulsive disorder: An exploratory comparison of hoarders and non-hoarders. *Attachment & Human Development*, 11(4), 365-383.
- Norberg, M. M., David, J., Crone, C., Kakar, V., Kwok, C., Olivier, J., & Grisham, J. R. (2020). Determinants of object choice and object attachment: Compensatory consumption in compulsive buying-shopping disorder and hoarding disorder. *Journal of Behavioral Addictions*, 9(1), 153-162.
- Odom, W., Zimmerman, J., & Forlizzi, J. (2011, May). Teenagers and their virtual possessions: design opportunities and issues. In *Proceedings of the SIGCHI conference on Human Factors in computing systems* (pp. 1491-1500).
- Pertusa, A., Frost, R. O., Fullana, M. A., Samuels, J., Steketee, G., Tolin, D., ... & Mataix-Cols, D. (2010). Refining the diagnostic boundaries of compulsive hoarding: a critical review. *Clinical psychology review*, 30(4), 371-386.
- Przeworski, A., Cain, N., & Dunbeck, K. (2014). Traumatic life events in individuals with hoarding symptoms, obsessive-compulsive symptoms, and comorbid obsessive-compulsive and hoarding symptoms. *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, 3(1), 52-59.
- Richins, M. L. (2017). Materialism pathways: The processes that create and perpetuate materialism. *Journal of Consumer Psychology*, 27(4), 480-499.



- Samuels, J. F., Bienvenu, O. J., Grados, M. A., Cullen, B., Riddle, M. A., Liang, K. Y., ... & Nestadt, G. (2008). Prevalence and correlates of hoarding behavior in a community-based sample. *Behaviour research and therapy*, 46(7), 836-844.
- Schifferstein, H. N., & Zwartkruis-Pelgrim, E. P. (2008). Consumer-product attachment: Measurement and design implications. *International Journal of Design*, 2(3)
- Shaw, A. M., Witcraft, S. M., & Timpano, K. R. (2016). The relationship between traumatic life events and hoarding symptoms: A multi-method approach. *Cognitive behaviour therapy*, 45(1), 49-59.
- Timpano, K. R., & Shaw, A. M. (2013). Conferring humanness: The role of anthropomorphism in hoarding. *Personality and Individual Differences*, 54(3), 383-388.
- Timpano, K. R., Bainter, S. A., Goodman, Z. T., Tolin, D. F., Steketee, G., & Frost, R. O. (2020). A network analysis of hoarding symptoms, saving and acquiring motives, and comorbidity. *Journal of obsessive-compulsive and related disorders*, 25, 100520.
- Tolin, D. F., Frost, R. O., Steketee, G., & Muroff, J. (2020). Cognitive behavioral therapy for hoarding disorder: a meta-analysis. *Focus*, 19(4), 468-476.
- Urbiola, I., Estévez, A., Iruarizaga, I., & Jauregui, P. (2017). Dependencia emocional en jóvenes: relación con la sintomatología ansiosa y depresiva, autoestima y diferencias de género. *Ansiedad y estrés*, 23(1), 6-11.
- Williams, W. C., Morelli, S. A., Ong, D. C., & Zaki, J. (2018). Interpersonal emotion regulation: Implications for affiliation, perceived support, relationships, and well-being. *Journal of personality and social psychology*, 115(2), 224.
- y Abuel-Reesh, J. (2017). A knowledge based system for diagnosing shortness of breath in infants and children. *International Journal of Engineering and Information Systems (IJEAIS)*, 1(4), 102-115.
- Yap, K., & Grisham, J. R. (2019). Unpacking the construct of emotional attachment to objects and its association with hoarding symptoms. *Journal of behavioral addictions*, 8(2), 249-258.
- Yap, K., Eppingstall, J., Brennan, C., Le, B., & Grisham, J. R. (2020). Emotional attachment to objects mediates the relationship between loneliness and hoarding symptoms. *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, 24, 100487.
- Yap, K., Timpano, K. R., Iseman, S., Svehla, J., & Grisham, J. R. (2023). High levels of loneliness in people with hoarding disorder. *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, 37, 100806.
- Ybarra, G. J., Passman, R. H., & Eisenberg, C. S. (2000). The presence of security blankets or mothers (or both) affects distress during pediatric examinations. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 68(2), 322.
- Zheng, Y., Yang, X., Liu, Q., Chu, X., Huang, Q., & Zhou, Z. (2020). Perceived stress and online compulsive buying among women: A moderated mediation model. *Computers in Human Behavior*, 103, 13-20.